

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی نقش اسطوره جمشید در آثار شاعران پارسی گوی از آغاز تا قرن نهم هجری

1- عادلہ رحمانی 2- امیررضا عابدینی

- 1- دکترای ادبیات حماسی دانشگاه تهران
- 2- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور آران و بیدگل

Email: (rahmani_adeleh@yahoo.com)

Email: (amirreza_sohreh@yahoo.com)

چکیده

با تأمل درباره اسطوره جمشید در شاهنامه و سایر متون حماسی، تاریخی و اساطیری، و دریافت شکوه و حشمت وی در این متون، این پرسش مطرح می‌شود که جمشید در ادبیات پارسی از چه پایگاهی برخوردار است و آیا در تفکر و آثار شاعران نیز جایگاه خود را حفظ کرده است؟ این جستار با بررسی آثار پارسی‌سرایان از ابتدای شعر پارسی تا پایان قرن نهم هجری، در پی نمایش دادن جایگاه جمشید در آثار شاعران و ارائه بسامد نقش وی در این میان است. جمشید، گاه با جام جهان‌نمایش و گاه با خورشید چهره‌اش در اشعار جلوه‌نمایی می‌کند. عظمت حکومت وی و شکوه دولتش، اکتشافاتش چون نوروز و می، مسخرات او چون دیو و جن، عبرت‌آموزی از فرجام وی، همه و همه دست‌مایه شعر شاعران شده‌اند و حضور پررنگ جمشید در شعر شاعران پس از فردوسی، نمایان‌گر تاثیر شاهنامه در رواج نام اوست. جمشید علیرغم گناه کردن در پایان پادشاهی خود، همچنان در اذهان شاعران ایران زمین، نقشی والا و باشکوه و پرکاربرد دارد.

کلمات کلیدی: جمشید، شعر پارسی، خورشید، جام جم، نوروز.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

1. مقدمه:

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین شاهان و شخصیت‌های شاهنامه جمشید است. بنا بر متون فارسی میانه‌ی زرتشتی (پهلوی) مانند مینوی خرد، جمشید در کنار کیکاووس، فریدون و گرشاسب یکی از معدود کسانی است که قرار بوده جاودان باشند اما چون اهریمن ایشان را می‌فریبد و ایشان از سر بی‌خردی، دست به گناه می‌زنند، میرا می‌شوند. [74-75: 49] به گزارش فردوسی، جم فرزند تهمورث و چهارمین شهریار سلسله پیشدادیان بود که پس از مرگ پدر بر تخت شاهی نشست. به هنگام فرمانروایی او، مردم و دیوان و پریان و دیگر موجودات فرمانبردارش بودند و او ریاست دینی و موبدی را نیز برعهده داشت. در پنجاه سال نخست پادشاهی خود، به مدد فره کیانی، آهن را نرم کرد و از آن رزم‌افزار ساخت. در پنجاه سال دوم، از کتان و ابریشم و خز جامه ساخت و رشتن و تافتن و بافتن را به مردم آموخت. سپس، طبقات چهارگانه اجتماعی را برقرار کرد که عبارت بودند از: کاتوزیان (=آتورپان/موبدان)، نيساريان (=جنگجویان)، بسودیان (=کشتکاران)، آهنوخوشی (=صنعتگران). وی جایگاه و مقام اجتماعی هر یک از این گروه‌ها را مشخص نمود تا هر گروه اندازه و ارزش اجتماعی خود را بداند و به این شیوه پایه‌های یک تمدن را پی‌ریزی کرد. او دیوان را واداشت تا آب و خاک را گل کنند و دیوار بنا نهند و گرمابه و کاخ و ایوان بسازند. سپس، از سنگ خارا جواهرات گوناگونی چون یاقوت و بیجاده و سیم و زر استخراج نمود. بسیاری از عطرها از دستاوردهای اوست. پزشکی و طبابت را به مردم آموخت و تختی جواهرنشان ساخت که هرگاه می‌خواست، دیوها آن را از هامون به گردون می‌بردند. [44-41: 36] «در روزگار جمشید جهان آرام و شادکام بود و دیوان بنده‌وار در خدمت آدمیان بودند. گیتی پر از نوای شادی بود و یزدان راهنما و آموزنده جمشید بود.» [53: 17] نخستین بار که مردم تخت او را در آسمان دیدند، که چون خورشید می‌درخشید، آن روز را — که هرمزد روز (نخستین روز هر ماه در گاه‌شماری زردشتی) از فروردین ماه بود جشن گرفتند و نوروز خواندند. مردم در پادشاهی او، سیصد سال انوشه (بی‌مرگ) و فارغ از رنج و الم زندگی کردند تا اینکه غرور و تکبر او را فراگرفت و ناسپاسی آغاز کرد و در نتیجه، فره از او بگسست؛ که به نوعی شکستگی اسطوره جمشید، به این شکل اتفاق می‌افتد. [278: 41] پس مردم ضحاک تازی را به پادشاهی برگزیدند و او را به جای جمشید نشانند. پس از جلوس ضحاک، جمشید صدسال متواری شد تا اینکه روزی ضحاک او را در دریای چین یافت و با اره به دو نیمش کرد. [36: 52]

«از لحاظ تاریخ تمدنی دوران او یک عصر طلایی بود؛ دوره جدیدی از تمدن که با آغاز عصر آهن، تکامل در شیوه‌های تهیه خوراک و پوشاک، رام کردن اسب و دامداری، خانه‌سازی، استخراج جواهرات، کشتی‌رانی، ساختن سلاح، پزشکی و افزایش ناگهانی انسان و اموال و رمگانش، رفاه تازه‌ای در زندگی انسان پدیدار کرده بود.» [38: 18]

پس بی‌دلیل نیست که شاعران نیز همانند مورخان و حماسه‌سرایان، در اشعار خویش به این شخصیت خاص و با عظمت نظر داشته و از نام وی برای بیان مقاصد خویش بهره برده باشند. گاهی از جام جم گفته‌اند و از آن اراده عرفانی نموده‌اند؛ و گاهی در رده قهرمانان برای بیان میزان شکوه‌مندی از نام جمشید استفاده کرده‌اند.

پیش از این نیز بسیار به شخصیت جمشید پرداخته شده است. ژاله آموزگار دو مقاله دارد به نام‌های «جم» در سال ۹۰ و «داستان جم در شاهنامه و سابقه آن در اساطیر هند» در سال ۹۲، که به بررسی نام، نسب، شخصیت اساطیری و حماسی جمشید و تغییرات شخصیت وی در گذر از اساطیر به حماسه می‌پردازد. حمیدرضا اسلامی‌شهر در سال ۶۹ و نیز پروین فاتحی در سال ۸۵، چگونگی اسطوره جمشید را در مقاله‌های خویش بررسی کرده‌اند. جلال متینی در چند مقاله به سال‌های ۶۹ و ۷۰ و کتاب «مویه جم و خاندان رستم» در سال ۸۳، به زندگی جمشید، یزدان‌پرستی در خاندان وی و پایان زندگی او پرداخته است. هم‌چنین جواد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برومند سعید در مقاله‌های خود به سال‌های ۶۴ و ۶۷ و ۶۹ به رابطه جمشید و خورشید، جمشید و مرگ، و جمشید و اسطوره پرومته یونانی نظر کرده است. اما در این میان جای خالی کاری در باب تاثیر شخصیت جمشید در آثار پارسی‌سرایان، احساس می‌شود. در این مقاله به طور دقیق و موشکافانه تمامی ابیاتی که شاعران مورد بحث، به جمشید پرداخته‌اند بررسی شده و موضوعات و مطالبی که غرض ایشان از به کارگیری این نام بوده است، استخراج و واشکافی شده است.

2. جام جهان‌نما

وسیع‌ترین حوزه مورد بحث درباب جمشید در متون ادبی، جام جهان‌نمایی است که منسوب به وی می‌دانند. این که از چه زمانی جام را به جم نسبت دادند مشخص نیست، اما کریستن‌سن در این مورد، ضمن مقایسه جام جم با آینه اسکندر، بازگشت این قدمت را به قبل از اسلام بعید دانسته است. [39:128] هرچند خیام را باید به اولین شاعری که از جام در معنی عرفانی بهره برده است، معرفی کرد اما نگاهی به میزان استفاده از جام جم، در اشعار شاعران، نشان می‌دهد که این سوژه درباره جمشید از قرن ششم و هفتم در اشعار پارسی رواج فراوان یافته است که می‌توان یک علت آن را شروع شعر عرفانی و بهره‌گیری عارفانه و پندآمیز از مفهوم جام جهان‌نما دانست. برای نمونه اشعاری با این مضمون در ذیل آمده است:

اگر در پیش داری جام جمشید	که یک‌یک ذره می‌بینی چو خورشید
---------------------------	--------------------------------

[32:221]

یک نگینت نسخه هر دو سرای	جام جمشیدی شده گیتی‌نمای
--------------------------	--------------------------

[31:229]

جام کیخسرو به کف داریم پس شاید که ما	دم به دم در بزم وصل یار جام جم زنی
--------------------------------------	------------------------------------

[29:89]

عطار در الهی‌نامه حکایتی عرفانی نقل می‌کند درباب کیخسرو و جام جم، و بحث فنا و بقا؛ کیخسرو جام جهان‌نمای جمشید را پیش رو نهاده و جهان را در آن جستجو می‌کرد. او هرآنچه را طالبش بود در جام جم دید، به جز خود جام! ناگاه ندایی رسید که:

اگرچه جمله عالم همی‌دید	ولی در جام، جام جم نمی‌دید
بسی زیر و زبر آمد در آن راز	حجابی می‌نشد از پیش او باز
به آخر گشت نقشی آشکارا	که در ما کی توانی دید ما را؟
چو ما فانی شدیم از خویشتن پاک	که بیند نقش ما در عالم خاک؟

[32:258]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نظیر این برداشت را در شعر منسوب به باباافضل نیز می‌بینیم:

در جستن جامِ جم جهان پیمودم	روزی نشستیم و شبی نغنودم
ز استاد چو وصف جامِ جم پرسیدم	آن جامِ جهان نمای جم، من بودم

[9:145]

3. خورشید

یکی دیگر از مفاهیم پرکاربرد همراه نام جمشید در شعر شاعران، خورشید است. ریشه این ارتباط به خود واژه جمشید بر می‌گردد که مشتق از دو بخش جم و شید است و بخش دوم به تنهایی معنای درخشش و نور دارد و گاه به طور مستقل برای اشاره به خورشید استفاده شده است. «قرینه‌سازی جمشید و خورشید که در ادبیات فارسی فراوان به کار رفته است نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه مربوط به زیربنای فرهنگ و باوری می‌شود که روزگار آن سپری می‌شده و شعرا و نویسندگان نمی‌توانستند با صراحت از آن باورها سخن بگویند.» [10:131] این همراهی آن‌قدر نزدیک و تنگاتنگ است که در ادبیات عامه نیز داستان‌هایی با مضمون جمشید و خورشید به چشم می‌خورد به طوری که گاهی جمشید و خورشید نقش دو برادر را دارند [22:99] و این مفهوم در ویس و رامین نیز دیده می‌شود:

دو خسرو نامشان خورشید و جمشید	جهان در فرّ هر دو بسته آمد
-------------------------------	----------------------------

[35:376]

هرچند گاهی این همراهی نام خورشید و جمشید از سر قافیه‌سازی و رندی شاعران بوده است اما حتی در این گونه ابیات نیز گویی شاعر گوشه‌چشمی به ارتباط میان این دو واژه داشته است؛ چرا که معنای ایهامی خورشید که شامل عظمت و شکوه و اقتدار است با شخصیت جمشیدشاه در اساطیر هماهنگی دارد.

مختصر این که در شعر کمتر شاعری است که نام جمشید آمده باشد و نام خورشید خیر. برای نمونه:

بدین تختِ روان با جامِ جمشید	به سلطانی برآمد نامِ خورشید
------------------------------	-----------------------------

[51:82]

ای ز جمشید برگزیده به مُلک	وی ز خورشید برگزیده به جاه
----------------------------	----------------------------

[7:422]

مرّصع سقّفِ او چون چترِ جمشید	زرافشان قبه‌اش چون گویِ خورشید
-------------------------------	--------------------------------

[13:74]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

4. گوهر

از آنجایی که جمشید بزرگ‌ترین پادشاه پیشدادی است و بسیار باشکوه و پر قدرت، عجیب نیست که از انتساب به گوهر و نژاد وی برای بیان نژاد والا بهره گیرند و این موضوع برخی از ابیات شاعران باشد، نظیر:

تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای	گر خود از تخمه جمشید و فریدون باشی
-------------------------------	------------------------------------

[14:236]

با برتریش گوهر جمشید پست پست	با پختگیش جوهر خورشید خام خام
------------------------------	-------------------------------

[16:300]

5. شکوه و حشمت

بعد از جام جم، پرسامدترین موضوعی که شاعران پارسی‌گوی درباره جمشید مطرح ساخته‌اند شکوه و حشمت و دولت اوست. چه بسیار ابیاتی که در آن‌ها برای اشاره به عظمت و حشمت ممدوح، از آوردن نام جمشید و دولت وی سخن رفته است. بارها و بارها در دیوان شاعران، جمشید به عنوان مظهر پادشاهی باشکوه و مقتدر مطرح شده است. برای نمونه:

ملک محمود ابراهیم مسعود بن محمود آن	که هستش حشمت جمشیدو قدر و قدرت دارا
-------------------------------------	-------------------------------------

[45:22]

اقبال غلامانه میان بست به خدمت	در بارگه خسرو جمشید فر آمد
--------------------------------	----------------------------

[34:71]

جمشید فلک سریر، شاه اسمعیل	کش افسر خورشید تبارک بادا
----------------------------	---------------------------

[52:302]

ای ز جمشید برگزیده به ملک	وی ز خورشید برگزیده به جاه
---------------------------	----------------------------

[7:422]

6. همراهی با سایر قهرمانان

همین عظمت و شوکت جمشید است که موجب شده تا شاعران در بسیاری از ابیات خویش نام وی را با سایر قهرمانان همراه کنند:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان	که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد
---------------------------------------	---------------------------------------

[14:119]

چون خواجه توان گفت کسی را که به حکم	جمشید نشان و کیقباد انگیزست
-------------------------------------	-----------------------------

[7:957]

بگذشت به قدر و شرف از جم و فریدون	این بود همه نهمتِ سلطان معظّم
-----------------------------------	-------------------------------

[37:238]

آدم مگس نزاید، تو هم مگس مباح	جمشید باش و خسرو و سلطان و کیقباد
-------------------------------	-----------------------------------

[46:1306]

نام جمشید در اشعار مذهبی و دینی نیز رُخ‌نمایی کرده و با اساطیر مذهبی همراه شده است. نظیر:

او ز حیدر چو خاتم از جمشید	او ز احمد چو نور از خورشید
----------------------------	----------------------------

[25:267]

7. سریر

در اشعار پارسی از تخت و سریر جمشید به صورت جداگانه و فراتر از حشمت و شکوه وی نیز بسیار یاد شده است. این همراهی، ایهام «تخت جمشید» را نیز متبادر می‌کند که بر زیبایی شعر می‌افزاید. برای نمونه:

ور همی دیو بینم از تو رواست	که گذرگاهِ تختِ جمشیدی
-----------------------------	------------------------

[45:633]

تختِ تو رشکِ مسندِ جمشید و کیقباد	تاج تو غبنِ افسر دارا و اردوان
-----------------------------------	--------------------------------

[14:284]

همچو جمشید برفرازِ صبا	تکیه بر مسندِ شهِ جم کن
------------------------	-------------------------

[25:500]

سر کرده اهلِ دانش و دید اینست	شایسته تخت و تاجِ جمشید این است
-------------------------------	---------------------------------

خورشید هزار طعنه دارد با بدر	بدری که زند طعنه به خورشید این است
------------------------------	------------------------------------

[2:181]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

8. محفل

از دیگر منسوبات جمشیدشاه که دست‌مایه شعر پارسی شده است محفل و بزم و نگارخانه اوست که آن‌ها هم از زیرمجموعه‌های دولت و شوکت او بوده و مثل شده‌اند:

فرش دیبا فگنده بر بَجَم	از تو خالی نگارخانه جم
-------------------------	------------------------

[20:181]

گوری‌ست که خوابگاه صد بهرام است	بزمی‌ست که وامانده صد جمشید است
---------------------------------	---------------------------------

[17:36]

9. جمشید و سلیمان علیه‌السلام

از مهم‌ترین نکاتی که از تأمل در اشعار پارسی‌سرایان به دست می‌آید آمیختگی داستان‌های جمشید و حضرت سلیمان (ع) است تا جایی که گاهی این دو شخصیت برهم منطبق می‌شوند. این هم‌پوشانی افسانه‌های جمشید و سلیمان (ع) به شباهت‌های زندگی این دو شخصیت بازمی‌گردد نظیر تسلط ایشان بر جن و آدمیان جهان: «تشابه کامل بعضی احوال و اعمال منسوب به جمشید و سلیمان در افسانه‌های مذهبی، از جمله به کارگماردن دیوان و اطاعت جن و انس از ایشان، موجب این تصور شده است که جمشید و سلیمان شخصیتی یگانه‌اند، از این‌رو فارس را تختگاه سلیمان و شهریاران پارس را جانشینان سلیمان و وارث ملک او خوانده و حتی آرامگاه کوروش بزرگ را مشهد مادر سلیمان نامیده‌اند» [26:10]

جالب توجه این که گاهی منسوبات این دو، در اشعار برخی از شاعران جابه‌جایی یافته است مانند: خاتم جم و تخت سلیمان:

ای نامزد خاتم جمشید که بر تو	ختم است جهان‌داری و حقا که سزائی
------------------------------	----------------------------------

[16:437]

آخر ای خاتم جمشید همایون آثار	گر فتد عکس تو بر نقش نگینم چه شود؟
-------------------------------	------------------------------------

[14:105]

در بن بیدار فکند، مسند جمشید می	بر سر باد آورند تخت سلیمان گل
---------------------------------	-------------------------------

[8:253]

¹ ایوان و بارگاه و خانه تابستانی که دیوار آن مشبک باشد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وارثِ تختِ سلیمان، خسرو جمشیدفر	قطبِ گردونِ ظفر، شاهنشهِ سلغر ۲ نسب
---------------------------------	-------------------------------------

[40:52]

این جابه‌جایی حتی به جایگاه وزیر نیز رسیده است و آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان (ع) را با نام جمشید همراه کرده‌اند:

گو در نظرِ آصفِ جمشیدمکان باش	حافظ که هوس می‌کندش جامِ جهان‌بین
-------------------------------	-----------------------------------

[14:144]

وی گه نیتِ ارسطو علم و اسکندربنا	ای گه توقیعِ آصف‌خامه و جمشیدقدر
----------------------------------	----------------------------------

[16:23]

انوری در بیتی زیبا دو تعبیر آصف و خاتمِ جم را یکجا می‌آورد:

در یسارِ تو خاتمِ جم باد	در یمینِ تو خامهٔ آصف
--------------------------	-----------------------

[7:91]

در قرآن کریم داستان موری آمده است که با سپاه سلیمان (ع) برخورد داشت و مورچه‌های همراهِ خویش را از سپاهیان سلیمان برحذر داشت و خاقانی این ماجرا را به جمشید منتسب کرده است:

نکردی بدی، زو چرا می‌گریزم؟	چه خوش گفت سالارِ موران که با جم
-----------------------------	----------------------------------

[15:685]

در کشف‌الاسرار به افسانه‌ای به نام ردّالشمس دربارهٔ حضرت سلیمان (ع) اشاره شده است؛ روزی سلیمان (ع) آن‌چنان مدهوش و سرگرم اسب‌های زیبای خویش بود که نمازش قضا شد و هرچند به‌خاطر وی خورشید به آسمان برگشت، اما او تمام اسب‌ها را پی کرد تا این‌طور دیگر بار تکرار نشود: «قوله: وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غَدُوها شَهْرٌ... الآيةُ سلیمان (ع) اسبان نیکوی بی‌عیب داشت، مرغان بی‌پر، چون آن قصهٔ فوت نماز بیفتاد تیغ برکشید و گردن اسبان می‌برید، گفتند: اکنون که بترک اسبان بگفتی ما باد مرکب تو کردیم؛ مَنْ كَانِ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ، هر که به‌ترکِ نظرِ خود بگوید نظرِ الله به‌دلش پیوندد.» [48:132] و خاقانی داستان اسبِ زیبا را نیز به جمشید منتسب کرده است؛ اسبانی آنقدر دیدنی هستند که حیف است زیبایی آنها در زیر برگستان ۳ پنهان ماند:

چهرهٔ خورشید وانگه زحمتِ مشاطگی	مرکبِ جمشید وانگه حاجتِ برگستان
---------------------------------	---------------------------------

[16:325]

² جدّ سلغریان یا اتابکان فارس.

³ پوشش اسب و پیل

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خاقانی بیش از هر شاعر دیگری از این قبیل ابیات که در آن‌ها جمشید و سلیمان (ع) منطبق شده‌اند، سروده است؛ وی در جای دیگر داستان آوردن تختِ ملکهٔ سبا را برای سلیمان (ع) توسط جن که در سورهٔ نمل آیهٔ ۳۲ آمده است، به جمشید نسبت می‌دهد:

دیدنش جمشیدِ والا برنتابد بیش ازاین	گرچه عفریت آورد عرشِ سبائی نزدِ جم
-------------------------------------	------------------------------------

[16:338]

10. عبرت

از موارد دیگری که تعددِ ابیات دربابِ آن وجود دارد اشاره به درهم پیچیده شدن تومارِ زندگی پرشکوهِ جمشید است و عبرت‌آموزی از بی‌وفایی روزگار و ازدست‌رفتن شوکت‌ها:

درویش رفت و مفلس جمشید ازاین جهان	درویش رفت خواهی اگر نامور جَمی
-----------------------------------	--------------------------------

[50:458]

آن قصر که جمشید در او جام گرفت	آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر	دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟

[17:3]

ز افریدون و از جمشید دردا	ز کیخسرو، ز نوشروان دریغا
---------------------------	---------------------------

[30:735]

شنیدم که جمشیدِ فرخ‌سرشت	به سرچشمه‌ای بر، به سنگی نشست
بر این چشمه چون ما بسی دم زدند	برفتند چون چشم برهم زدند

[24:52]

بیار ساقی از آن آب آتشین که فلک	به باد داد چو جمشید خاک دارا را
---------------------------------	---------------------------------

[6:52]

11. اکتشافات

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دو نکته از موارد اختراع و اکتشاف که شاعران پارسی‌گوی در ابیات خویش به جمشید نسبت می‌دهند می‌ و نوروز است که اولی در شاهنامه نیامده است ولی دومی مورد اشاره صریح فردوسی نیز هست. خیام نیز نوروز را به جمشید منتسب می‌داند با این تفاوت که فردوسی روز نشستن جمشید را بر تخت گوه‌رشنانی که توسط دیوان به آسمان افراشته شده بود، نوروز می‌نامد ولی خیام در نوروزنامه معتقد است که جمشید کسی بود که فهمید آفتاب هر ۳۶۵ دقیقه و ربعی از شبانه روز، به دقیقه اول برج حمل برمی‌گردد؛ و آن روز را نوروز نامید. [18:2] خاقانی نیز به واسطه کشف نوروز توسط جمشید عنوان جالب توجهی برای وی در شعرش می‌آورد و جمشید را ماهی‌گیری می‌نامد که سرزمین را تازه می‌کند و این، اشاره به انتخاب نوروز است بعد از گذشتن ماه اسفند، که نماد آن حوت یا ماهی‌ست:

خورشیدِ نوتأثیر بین، حوتش بهین توفیر بین	جمشیدِ ماهی‌گیر بین، نو مُلکِ زیبا داشته
--	--

[16:384]

به هر روی نوروز و می، همراه با نام جمشید و گاه با یکدیگر، در اشعار پارسی دیده می‌شوند:

هست ایامِ عید و فصلِ بهار	جشنِ جمشید و گردشِ گلزار
ای نگارِ بدیع وقتِ صبح	زود برخیز و راجِ روح بیار

[47:229]

12. مسخرات

از دیگر سوژه‌های شعر پارسی در مورد جمشید، مسخرات وی هست نظیر دیو و جن؛ همین مسخرات نیز از عواملی هستند که موجب همسانی میان جمشید و سلیمان (ع) شده‌اند:

ور همی دیو بینم از تو رواست	که گذرگاهِ تختِ جمشیدی
-----------------------------	------------------------

[45:633]

دام و دد دیو تو گشتند و بفرمانت	زانکه تو همبرِ جمشید و فریدونی
---------------------------------	--------------------------------

[50:367]

13. سیرت

سخن از سیرت نیکِ جمشید و عدل و بخشش او نیز دست‌مایه برخی از شاعران شده است:

جامِ جمشید میبری زنهار	عدلِ جمشید کن به لیل و نهار
------------------------	-----------------------------

[8:502]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

14. ضحاک

دیگر واژه‌ای که آمدنش همراه نام جمشید دور از ذهن نیست و نامش با زندگی و مرگ جمشید گره خورده است، نام ضحاک است که در برخی از اشعار پارسی‌گویان با نام جمشید دیده می‌شود:

پیش لب ضحاک تو بس فتنه و آشوب	کز مار سر زلف تو در ملک جم افتد
-------------------------------	---------------------------------

[19:243]

حدیث پادشاهان عجم را	حکایت‌نامه ضحاک و جم را
بخواند هوشمند نیک‌فرجام	نشاید کرد ضایع خیره ایام

[23:165]

15. نتیجه‌گیری:

جمشید که بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین پادشاه پیشدادی‌ست و در اساطیر از مرحله خدایی و نیمه‌خدایی گذر نموده و در حماسه‌ها به مرحله پادشاهی رسیده، دارای دو بُعد شخصیتی‌ست: سال‌های دادگری و پادشاهی نیکو و سال‌های گناه و بخت‌برگشتگی و فرار از ضحاک؛ جمشیدشاه به گفته بیشتر منابع حدود هفت صد سال پادشاهی نیکو داشت و تنها صدسال از عمر وی به فرار از ضحاک گذشت؛ پس عجیب نیست که آنچه از او در اذهان باقی مانده است بیش از نظر به گنهکاری و جداسدن فرّه از وی، تصویری از پادشاهی عظیم و پرسود و پرشکوه باشد. خدماتی که جمشید در دوران حکومت طلایی خویش داشته است آن‌قدر متعدد و پرمفعت برای تمامی اعصار بوده است که قابل فراموشی نیست. نروروز از اکتشافات جمشید است که هم چنان سنتی پابرجاست. در اساطیر، وی نگبان زمین و آفریدگان است و در حماسه‌ها مخترع صنایع بی‌شمار برای رفاه آدمیان. او که مستجاب‌الدعوه بود از پروردگار خویش بی مرگی و سلامت و امنیت و رفاه را برای مردمان دریافت کرد و سی صد سال زمین چون بهشت عدن بود برای ایشان. در شعر شاعران پارسی‌گوی تمام این عظمت و شکوه به تصویر کشیده شده و به طور مجزا از خدمات و حشمت وی سخن‌ها رفته است؛ او پادشاهی محبوب و باشکوه است که در تمامی اعصار موجب فخر شاهان بوده است. او را در حشمت با سلیمان نبی(ع) مقایسه می‌کنند و گاه نیز این دو شخصیت در شعر شاعران دچار همسانی می‌شوند. گفتنی‌ست که نام جمشید در آثار شاعران پیش از فردوسی کم‌تر دیده می‌شود و تاثیر شاهنامه است که موجب نام‌آوری جمشید در شعر پارسی می‌شود. در دوره شعر عرفانی، استفاده از جام جم برای بیان مفاهیم عرفانی گسترش می‌یابد و هرچه در اعصار جلوتر می‌رویم، عظمت جمشید در اشعار بیشتر و حشمتش محسوس‌تر می‌شود. تأمل در اشعار پارسی نشان می‌دهد که علیرغم آن‌که جمشید گناه می‌کند و آن‌همه فرّ و شکوه را بر باد می‌دهد، شاعران جمشید را با همان عظمت و شوکت سال‌های پادشاهی می‌شناسند و توصیف می‌کنند. حتی در ابیات عبرت‌آموز

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

از زندگی جمشید نیز بیش تر بی وفایی دنیا را بیان می کنند و کم تر از اشتباه جمشید، در رو برگرداندن دنیا از وی، صحبتی به میان می آید.

16. منابع:

1. قرآن کریم.
2. آرتیمانی، رضی الدین؛ دیوان؛ احمد کرمی، چاپ اول، تهران: ما، ۱۳۷۳.
3. آموزگار، ژاله؛ «جم»؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ۱۳۹۰، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۳۷-۳۴۹.
4. آموزگار، ژاله؛ «داستان جم در شاهنامه و سابقه آن در اساطیر هند»؛ شاهنامه در شبه قاره هند، به اهتمام مینا حقیقی، ۱۳۹۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۵-۴۱.
5. اسلامی شهربابکی، حمیدرضا؛ «اسطوره جمشید»؛ در پیرامون شاهنامه، ۱۳۶۹، ص ۲۳۳-۲۴۴.
6. امیر خسرو دهلوی، ابوالحسن؛ دیوان؛ محمد روشن، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
7. انوری، اوحدالدین؛ دیوان؛ محمدتقی مدرس رضوی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
8. اوحدی مراغه ای، رکن الدین؛ دیوان؛ امیراحمد شرفی، تهران: پیشرو، ۱۳۴۰.
9. باباافضل مرقی؛ دیوان؛ مصطفی فیضی و همکاران، چاپ اول، تهران: زوار، ۱۳۶۳.
10. برمندسعید، جواد؛ «جمشید و خورشید»؛ چیستا، ۱۳۶۴، ش ۳۰، ص ۱۳۰-۱۳۶.
11. برمندسعید، جواد؛ «جمشید و مرگ»؛ نامواره دکتر محمود افشار، جلد چهارم، ۱۳۶۷، ص ۲۲۶۲-۲۲۷۸.
12. برمندسعید، جواد؛ «جمشید و پرومته یونانی»؛ ره آورد، ۱۳۶۹، ش ۲۶، ص ۸۰-۸۳.
13. جامی، عبدالرحمن بن احمد؛ هفت اورنگ؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
14. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان اشعار؛ سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
15. خاقانی شروانی، بدیل بن علی؛ دیوان، بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نگاه، ۱۳۷۵.
16. خاقانی شروانی، بدیل بن علی؛ دیوان؛ ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

17. خیام، غیاث‌الدین عمر؛ رباعیات؛ محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
18. خیام، غیاث‌الدین عمر؛ نوروزنامه؛ مجتبی مینوی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
19. خواجهی کرمانی، کمال‌الدین؛ دیوان اشعار؛ احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ، ۱۳۶۹.
20. رودکی، جعفر بن محمد؛ دیوان؛ جهانگیر منصور، تهران: ناهید، ۱۳۷۳.
21. ریگ‌ودا؛ جلال نائینی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
22. زینی‌وند، تورج و حیدری، فرشته؛ «تحلیل نمادین افسانهٔ ملک جمشید»؛ فصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه، ۱۳۹۵، س ۴، ش ۸، ص ۹۱-۱۰۷.
23. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین؛ قصاید فارسی و عربی؛ محمدعلی ذکاءفروغی، تهران: امین، ۱۳۱۶.
24. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین؛ بوستان؛ غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
25. سنایی، ابوالمجد؛ حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
26. شهرکی، کوروش؛ آرامگاه کوروش بزرگ؛ تهران: خردگان، ۱۳۹۶.
27. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)؛ ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
28. عبید زاکانی، نظام‌الدین؛ کلیات؛ پرویز اتابک، تهران: زوار، ۱۳۸۴.
29. عراقی، فخرالدین ابراهیم؛ کلیات؛ سعید نفیسی، تهران: سنایی، ۱۳۷۵.
30. عطار، فریدالدین؛ دیوان؛ تقی تفضل، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
31. عطار، فریدالدین؛ مختارنامه؛ شفیع کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
32. عطار، فریدالدین؛ الهی‌نامه؛ شفیع کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
33. فاتحی، پروین؛ «بررسی اجمالی اسطورهٔ جمشید در منابع هندی باستان»؛ ادبیات اوستایی و شاهنامه، ۱۳۸۵، ش ۱۱، ص ۴۰-۵۰.
34. فاریابی، ظهیرالدین؛ دیوان؛ هاشم رضی، تهران: کاوه، ۱۳۷۳.
35. فخرالدین اسعدگرگانی؛ ویس و رامین؛ ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
36. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

37. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ؛ دیوان؛ محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۱۳۴۹.
38. قائمی، فرزاد؛ « بررسی ارتباط میان کنش آیینی و تکرار الگوهای اساطیری و نمودگاری آن در تحلیل اسطوره توتمی گاو در شاهنامه فردوسی»؛ مجموعه مقاله‌های شاهنامه و پژوهش‌های آیینی، ویراسته سیما ارمی‌اول، چاپ نخست، ۱۳۹۰، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
39. کریستن‌سن، آرتور؛ نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان؛ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ج ۲، تهران: چشمه، ۱۳۸۳.
40. کمال‌الدین اسمعیل؛ دیوان؛ حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
41. مال میر، تیمور؛ «جابه‌جایی‌های عددی اسطوره آفرینش نمونه نخستین انسان»؛ جستارهای ادبی، ۱۳۸۷، ش ۱۶۰، ص ۲۸۳-۲۹۴.
42. متینی، جلال؛ «یزدان پرستی در خانواده جمشید»؛ هفتاد مقاله، ۱۳۶۹، ش ۱، ص ۶۱-۷۰.
43. متینی، جلال؛ «پایان زندگی جمشید و سرگذشت خاندانش»؛ یغما، ۱۳۷۰، ش ۳۲، ص ۳۵۵-۳۶۴.
44. متینی، جلال؛ مویه جم و خاندان رستم؛ تهران: قطره، ۱۳۸۳.
45. مسعود سعد سلمان؛ دیوان؛ رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
46. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی؛ کلیات شمس تبریزی؛ بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
47. منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمدبن قوص؛ دیوان استاد منوچهری دامغان، محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، تهران: زوار، ۱۳۳۸.
48. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین؛ کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار؛ علی اصغر حکمت، جلد هشتم، تهران: سپهر، ۱۳۷۱.
49. مینوی خرد؛ احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
50. ناصر خسرو، ابومعین ناصر بن خسرو؛ دیوان. مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: نگاه، ۱۳۵۷.
51. نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد؛ خسرو و شیرین؛ وحید دستگردی، تهران: سینا، ۱۳۳۱.
52. وحشی بافقی، کمال‌الدین؛ دیوان؛ سعید نفیسی، تهران: نقش ثالث، ۱۳۹۲.
53. یارشاطر، احسان؛ برگزیده داستان‌های شاهنامه؛ تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
54. یشت‌ها؛ ابراهیم پورداوود، جلد اول، بمبئی: انجمن زردشتیان بمبئی و ایران لیگ، ۱۳۰۷.